



ناشران دیشته های دموکراتیک خلق افغانستان

شماره (سوم) پنجمین ۸ حمل ۱۳۴۷ هـ - ۲۸ مارچ ۱۹۶۸ ع

عناصر ملی و وطنپرستان واقعی کیانند؟

مخالف و عناصر حاکمه ارتجاعی کشور پیوسته از «ملی بودن» و وطنپرست بودن، ایدئالوژی ملی و افغانی داشتن... و غیره حرف میزنند و سخنکوبان شان با آب و تاب در پیرامون این مفاهیم سخنوری و قلم فرسایی میکنند و دمه تیغ مطلب را به سود ارتجاع و ضرر نبروهای ترقیخواه و دموکراتیک وطن میچرخانند.

این شیوه های تحریک آمیز تبلیغات تازگی نداشته و سوانق طولانی دارد. از همان روزهای که نخستین نطفه های نورو، وطنپرستی و ملی ضد ارتجاع، ضد استبداد، ضد استعمار به نام مشروطه خواهی و آزادی خواهی در کشور بسته شد و بخصوص از روزیکه نیروهای دموکراتیک خلق قدم به عرصه فعالیت گذاشتند، انعام ناروای «ملی بودن و وطنپرست نبودن» سلاح عامی بود که بر تجمیع و مستبدین و استعمارگران خازجی علیه آنان مورد استعمال قرار داده اند.

درین تبلیغات ضد مصالح کشور، دست ارتجاع و استعمار واضح آشکار است. آنها نه تنها اعتقاد خود را به ملی بودن و وطنپرست نبودن نیروهای اصیل دموکراتیک و ترقی خواه کشور اظهار میدارند بلکه هر نیروئی که ضد منافع شان به مبارزه برخیزد محکوم به بدترین آنها مات میگردد. سوالی باین مفهوم طرح میکنیم که عناصر ملی و وطن پرستان واقعی کیانند؟

برای پاسخ باین سوال اول باید بدانیم که صفت «ملی بودن» به کدام شخص، محفل، سازمان سیاسی و یا جمعیتی اطلاق میگردد. بعقیده ما، ملی به شخص، محفل، سازمان سیاسی یا جمعیتی گفته میشود که مدافع جدی و باشهامت استقلال ملی، حاکمیت ملی و تمامت ارضی کشور خویش و دشمن ارتجاع، استعمار و امپریالیسم باشد. بدون اینکه ادعای برتری و یا تسلط ملت خود را بر ملت دیگری یا

نگاهی به وضع زن در افغانستان

در شرایط اقتصاد ابتدایی و مراحل اولیه رژیم طاغیه ای، شیوه بدوی زراعت و اهلی کردن حیوانات اهمیت اقتصادی بزرگی کسب نمود که زنان به این امور میپرداختند، و بدین وسیله نقش عمده و مقدم امور تولیدی را درین دوره تاریخی بعهده داشتند. بنا براین رژیم را رژیم مادران (مادرشاهی) می نامند.

بعد با پیدایش مالکیت خصوصی طبقات و نژادشنی اقتصاد اولیه روابط دوره کمون از هم پاشیدند. زن موقعیت خود را در جامعه از دست داد و دوران تحکم و تسلط مرد بر زن و بالنتیجه بالای زن آغاز گردید. زنان تا اواخر قرن ۱۹ به نحوی از انحاء با وضع فلاکت بار و تاسف آوری زندگی میگردیدند مگر قرن ۱۹ جنبش های وسیع زنان را علیه امتیازات و تبعیضات جنس (زن و مرد) و محرومیت از حقوق و آزادی زنان مطرح بحث تاریخ قرار داد. بعد از جنگ عمومی اول و پیروزی نظام نوین در جهان بود که برای اولین بار تساوی کامل حقوق زن و مرد در امر حله آرزو منتهی عمل درآمد. ولی کشور ما بعقل وجود نظام فئودالی و اجتماعی همانطوریکه از کاروان تمدن بشریت عقب ماند درین مسأله نیز لنگید و نتوانست همبای ملل متقدم و

برقی جهان پیش رود. در شرایط تسلط نظام فئودالی در جامعه ما که زن نصف نفوس آنرا تشکیل میدهد زندگی مردم هرروز بطرف فلاکت و تباهی میگردید. کندی آهنگ رشد اقتصادی و عدم استفاده صحیح از منابع طبیعی و انسانی تأثیرات منفی خود را بالخاصه بالای زنان کشور وارد نمود. در کشور ما زن از ابتدائی ترین حقوق بشری محروم است. البته در شهرها ظاهراً وضع تغییر یافته ولی ماهیت، موقف و رابطه زن با اجتماع همان است که بود. کثرت زنان در دهات و قریه کشور در کارهای زراعتی و مالدارانی سهم بارزی داشته و وظائف عمده ای را انجام میدهند منتهی بشکل کارگر بی مزد که حق هیچگونه برداشت از محصول و عایدی از زحمت خود را ندارند.

هنوز هم در بسیاری از نواحی دور افتاده کشور دیده میشود که از زن بجای حیوان و وسایل کار برای شخم زدن و خرمن کوبیدن استفاده می نمایند. زنان کوچکی که همه امور مربوط به اقتصاد و تولید قابل کوچکی را اداره می نمایند در هنگام کوچ کردن فرسنگها پای برهنه و طفل بردوش پیاده راه پیمائی می نمایند و حتی زنان باردار ازین قاعده مستثنی نیستند و اتفاق می افتد که در بین راه زن کوچکی ولادت می نماید و بدون خوردترین کمک طفل خود را در بارچه های بیجانیده بدون تا مل به انجام وظیفه دوام میدهد. این حقیقت تلخ جزء امور عادی زنان کوچکی کشور است.

وضع وقت آور زندگی زن در افغانستان واقعیتی است تلخ و غم انگیز که در درون خانواده ها و گوشه و کنار اجتماع میگذرد و مبین عدم تساوی حقوق زن و مرد و نشناختن ارزش انسانی زن است. رسوم و عادات قرون وسطائی در کشور مانع تجلی روح و اراده زن در اجتماع ما گردیده است. باوصف این چون شرایط نسبی داخلی و خارجی برای ورود زن به حیات اجتماعی و سیاسی فراهم آمد برای عده ای محدود از زنان شهری امکانات کار و تحصیل مهیا شد. اما این بمعنای آزادی زن بود. هرگز نه کدام قانون جدید برای بهتر شدن وضع زن و حقوق مساوی او با مرد بوجود آمده؛ کدام تسهیلات دیگری در راه بهتر ساختن شرایط خفه کن زندگی زن در دست اجرا قرار داده شده؛ هیچ و بازم هیچ! جای تأسف است که کشور ما افغانستان از جمله کشورهای محدودی است که در آن زنان عملاً از حقوق دموکراتیک و مدنی، اجتماعی و اقتصادی و غیره برخوردار نیستند. روش جامعه ما در برابر زنان روشی انسانی نیست و محرومیت های بیشمار آنها را رنج میدهد که همه زنان کشور در آن شریکند. باید برای رفع آن در پهنوی هم دیگر باو حلت کامل از هر مصیبتی است. بیچاره مامور! ... بهر کیجا که رود آسمان همین رنگ است. در هیچ جای دیگر نه کاری برای او تدارک دیده اند و نه معاشی! ... فقط به او گفته اند: شما اضافه بست شده اید! مامور محترم!

افزافه بستنی مامورین پائین رتبه در بعضی ازدوایر دولتی

فردای عقید نوروزی که باید برای همه باب نوینی از امیدها و آرزوهای نو بخاطر زندگی دور از رنج، فقر و بیکاری باشد. برای ما موزینی که اضافه بست شده بودند آغاز زندگی مبهم و درد انگیزی بود. برای ماموری که با چندسز غایله فقط بمعاش بخور و به ندریج بمیر ماموریت دولت قناعت کرده است، اعلام اینکه: اودیکر «افزافه بست» شده، یعنی بعد از این در وزارتیکه سنا لها ناخن سائیده و خون دل خورده دیگر نه جائی دارد و نه معاشی، درد آورتر

صاحبان امتیاز و حامیان منافع شان است، اثری از مصونیت های قانونی و آزادیهای دموکراتیک صنوف مختلفه اجتماعی نمی توان یافت. راه رهائی از این فضای عدم مصونیت اشتراک در عمل مبارزه و سیخ ملی و دموکراتیک و مترقی است. ما معتقدیم تا صنوف و اقشار مختلف جامعه برای تأمین مصونیت، حق کار و حق زندگی شرافتمندانه اتحادیه های دموکراتیک تشکیل ندهند، این سیاه روزی ها و حتی تلفی ها همچنان ادامه خواهد داشت.

دستگیر پنجشنبه

نقش احیا ورشد فرهنگهای کشور در تحکیم اتحاد ملی

عصریکه مادر آن زندگی میکنیم، عصر بیروزی جنبشهای رهایی بخش ملی علیه استعمار و امپریالیزم، عصر مبارزه سیستم های اجتماعی مختلف، عصر غالبه نظریات، افکار و اندیشه های ترقی بخش طبقات پیشرو و دودوران پرانگیزی عقاید و تشکلات فکری طبقات کهنه و ارتجاعی جهان است. در چنین وضع و شرایط نیرو های نوین دموکراتیک و ترقیخواه با درک و تشخیص مضمون و محتوی دوران معاصر، پیشاپیش جنبش آزادی بخش ملی ضد فئودالی و ضد امپریالیستی مبارزه مینمایند. و با شور و تلاش پرامید علیه استبداد مطلق ملی، انزوی ملی، فقر و غلبه دشمنان وحدت و همبستگی کلیه اقوام و خلقهای افغان نستان مجاهدت میورزند.

درینجا سوالی پیش میاید که آیا همبستگی نیرو مند ملی صرف با الفاظ خوش آهنگ و ادعاهای میان تبه و متعجب تحقق میدهد و یا وسایل و طرق علمی و عملی ایرانیز ایجاب مینماید؟

تجارب تاریخ خاصه تجارب بشریت ترقیخواه بما نشان میدهد که مبارزان پیشرو هر جامعه برای آزادی مردمان خود در چنین جنبه به مبارزه پرداخته اند، یکی از جهات عمده این بصورت فعال بر شعور اجتماعی مردم تأثیر مهم دارد جنبه ادبیات و فرهنگ است. این جنبه برای قشر دگر و بیکار چکی طبقات و نیرو های رشد یافته و زحمتکش جامعه و غلبه بر نیرو های ضد مردم خیزی ضرورت نظر می رسد. مبارزان ملی، مشروطه خواهان و ترقیخواهان افغانستان نیز طی یک و نیم قرن اخیر برای نجات خلقهای کشور عزیز از قید و بند زنجیر های پوسیده استعمار کهن و منظور حصول استقلال سیاسی و اقتصادی خود در جنبه های مختلف نبرد کرده اند. گاه به سیلابه، داس، شمشیر، و تبر زین توسل جستند، و گاه با جنگ و ساس آزادی، شرافت و رستگاری را با قلم بلند کرده اند.

همکاران، حاکمان و دودستان «پرچم» نیز بناسی از سن بر افتخار آزادیخواهان، مبارزان ملی، بخاطر دفاع از تمامیت ارضی، حاکمیت و استقلال ملی کشور ما افغانستان و بمنظور تأمین همبستگی و اقتدا نیرو مند و برادرانه ملی، در جنبه فرهنگ و ادبیات، طبق خواستهای تاریخی مردم افغانستان با زهم مبارزه اصولی و عادلانه خواهند پرداخت، و پرچم میراث های پسنده خلقهای سراسر افغانستان را بدون هیچگونه کوتاه بینی، تصدب و تبعیض با شور و شوق و شهادت ملی و مترقی بر افراشته نگه خواهند داشت. و ما مورث تاریخ خود را در تحقق این اصل کلی مرام دموکراتیک

تیک خلق با در نظر گرفتن درک علمی تاریخی و فرهنگی اقوام و مردم افغانستان مملکتیست مرکب از خلقها و اقوام زحمتکش دارای کلتور های متنوع ملی که مشترکاً کشور را در طی قرن و نیمه متمادی تشکیل داده و در آن زیسته اند و بصورت متحد با احساس دردهای مشترک مبارزات ضد فئودالی و ضد استعماری را پیش برده اند و ملی در نتیجه سوء اداره فئودالی و سیاستهای امپریالیستی و موجودیت محرومیت و تبعیض نه تنها همه خلقها و اقوام افغانستان از حقوق و آزادیهای شان محروم شده اند بلکه اینهمه سیاست های ارتجاعی مانع بزرگی در راه تکامل اتحاد ملی خلقها و ترقی جامعه بوجود آورده است.

لذا مبارزه در راه اتحاد و همبستگی تمام اقوام زحمتکش افغانستان بر اساس تأمین منافع طبقات محروم و اصل مساوات برادرانه و مجادله همه جانبه علیه هر گونه ستم ملی اعم از تفرقی طلبی قومی، نژادی، قبیله ای، منطقه ای و تمام ایلات محلی که نفاق ملی را بار میآورد. و طیفه ملی و مترقی حاکمیت دموکراسی ملی و دموکراتیک خلق بشمار میروند یک لحظه هم فراموش نخواهند کرد. بیاد باید آورد که مبارزه در این جنبه کار دشوار نیست و مشکلات فراوان در برابر علاقمندان نشد و تکامل ادبیات و فرهنگهای گوناگون ملی و محلی ما قرار دارد. زیرا عقب ماندگی اقتصادی و فقر، جهل، مرض، بیسوادگی، مسلط بودن مناسبات کهن تولیدی، نازل بودن سطح شعور سیاسی، جدایی و پراگندگی فیودالی و موجودیت ملیو نپا نفر کوچی همه مساویست که بدون ملاحظه آن و شناختن دقیق خصوصیات ملی،

از من اول مبارزه نمایند. تجارب نشان داده که مبارزه متشکل تنها راه مؤثر رسیدن به موفقیت است. مبارزه در راه آزادی و شناختن حقوق زنان تنها مبارزه بخاطر خود آنها نیست بلکه بخاطر اجتماع است زیرا بدون آزادی دموکراتیک و معقول زنان نمیتوان اجتماع آزاد را بوجود آورد «زنها نصف جمعیت کشور اند و نصف دیگر را در دامان خویش پرورش میدهند. خوشبخت است مملکتی که در آنجا مهر وطن، دلیری، درستکاری و بشر دوستی با شیر ما در باروان مردان آینده اش آمیخته گردد». زنان نیز امری از جمعیت را تشکیل میدهند و استعداد های شگرفی در آنها نهفته است که باید بطرف فعالیت های

تیک، ملی و مترقی در رشته فرهنگ، اخلاق، طرز معیشت و تاجان اجتماعی پدید آید، د دوستی، برادری، برابری بین آنان رو به تقویت نهادودر همه مسایل مربوط به مناسبات اقوام بر ارزش کشور بک سیاست دموکراتیک تعقیب شود. و هر جز اینکه بکلیه اقوام و خلقهای کشور این حقایق عینی و وسیعاً تبلیغ و تفهیم گردد که کنجینه های با ارزش فرهنگ آنان ثروتها و میراثهای مشترک کلیه اقوام و مردم انبست که در طی قرون متمادی درین آب و خاک زاده و ولده، کار و زندگی مینمایند و بصورت دسته جمعی در راه دفاع وطن محبوب افغانستان و تعاضت ساجه و استقلال ملی مبارزه کرده اند.

چیز دیگری که حایز اهمیت است اینست که باید در موضوع زبانها و سانس مسائل فرهنگی برخورد دموکراتیک و واقعیهانه صورت گیرد. زیرا این امر به تبادل تجربه و ما نوس شدن هر قوم بدست آورد های فرهنگی کلیه مردم افغانستان کمک میکند. ما بخاطر رهایی توده های زحمتکش از اسارت معنوی و جهل، طبق روشهای و طایف تاریخی خود تلاش خواهیم کرد تا کنجینه های فرهنگی و کلتوری مثبت و مترقی خلقهای گوشه و کنار مختلف افغانستان نقادانه معرفی شود. و چنان فضای صمیمیت و حسن تفاهمی ایجاد گردد که مردم مابه نیاز مند بهای ملی، مادی و فرهنگی همدیگر آشنایی نزدیک بهم رسانند. و فرهنگ و بونیده های کلتوری سن عالی به یکدیگر و طلبا نه احترام گذارند تا بکمک این شناخت معنوی هدفها و آرما نهی مشخص ملی و دموکراتیک زاده در میان نهند و شرایط مساعد ذهنی وحدت و یکبارگی فکری را برای تحولات عظیم کیفی و ترقیاتی ما دی و فرهنگ افغانستان در حال رشد مهیا کرده بتوانند.

نگاهی بوضع زن در افغانستان

مختلف اجتماعی سوق داده شود، زنان نیرو مند ترین و طبیعی ترین مدافعان صلح جهان اند، زیرا که مادرانند!

آزادی زنان مسورد پیشینهای عناصر وطن پرست و ترقیخواه کشور ماست. زیرا آنها معتقد اند که شرکت زنان در ساختمان جامعه ای مترقی و زندگی نوین و دموکراتیک و سعادت تمدن افغانستان عامل مؤثری بشمار میرود. مرام دموکراتیک در فقره امور اجتماعی خود اعلام میدارد:

« در زندگی نوین دموکراتیک افغانستان زن افغان در کلیه شئون حیات ایجاد یک حکومت دموکراتیک و فرهنگی از نظر حقوق با مرد مساوی شمرده میشود. امکان تطبیق حقوق و آزادی زنان از طریق تشکیل

اتحادیه دموکراتیک از طرف خود زنان و از بین بردن تبعیض بین زن و مرد در ساحه کار بر اساس اصل دستمزد و معاش مساوی در مقابل کار مساوی، بیمه اجتماعی، حق استراحت و دادن هشتاد روز مرخصی با معاش و دستمزد قبل و بعد از ولادت و حفظ صحت اطفال و مادران از طریق تاسیس را پیشگاه ها، شیر خوار گاهها، کود کستان ها و حق تعلیم و دیگر حقوق تأمین شده در فرجام باید متذکر شد که زنان آگاه و با درک کشور بخوبی مستشعر اند که عملی شدن خواستهای شان بدون ایجاد یک حکومت دموکراتیک و ملی که در آن آزادی های دموکراتیک تأمین شده باشد امکان پذیر نیست.

از (ص اول)

عناصر ملی و وطنپرستان واقعی کیانند؟

پیوسته در راه آنها مبارزه خواهیم تئوری علمی واید بالوژی پیشرو کرد، مبارزات ملی ضد استعماری خود را (به حیث شرط پیروزی در مبارزات طبقاتی) پیشا پیش نهضت ملی و ضد استعماری و ضد امپریالیزم تعقیب خواهیم کرد. ملی بودن در خاصیت و سرشت جریان ما ست. عمل وطن پرستانه ناملاک این حقیقت است که پرچمداران دموکراتیک خلق افغانستان بیوند های عمیق و محکم با وطن خود دارند و قویا ملی هستند. البته ما این افتخار را منحصر بخود نمیدانیم و پیوسته بسایر نیرو های ملی ضد استعمار و امپریالیزم به نظر دو ستی و احترام مینگریم.

احساسات ملی و منافع وطن صرف در جریان اشتراک فعال در مبارزه روز مره نهضت آزاییبخش ملی و مترقی و ساختمان جامعه نوین میتواند بمدارج عالیتر ارتقا کند نه در دفاع از اجزاء، استبداد و استعمار.

هستند کسانیکه، ملی بودن و «وطن پرست بودن و مترقی بودن» را از هم جدا میکنند

جریان نهضت های نجاتبخش طبقات زحمتکش جهان به روشنی بیان میدارد که پیش آهنگان ترقیخواه جامعه که

* ولی در شرایط فعلی نیز زنان میتوانند با مبارزه متشکل خود قسمتی از این خواستهای خود را بدست آورند لهذا برای به انجام رسانیدن این مأموریت، مبارزه متحد زنان در راه تشکیل و توسعه اتحادیه دموکراتیک زنان و پیوند آن با نهضت نوین دموکراتیک و ملی ضروریست.

مبارزه زنان و قتی به پیروزی خواهد رسید که وحشت و اتحاد شعاعر انسانی آن باشد

زنان باشهامت افغانستان!

برای بدست آوردن حقوق انسانی سیاسی و اجتماعی خود علیه ارتجاع، استبداد و استعمار و جنگ که دشمن حقوق و آزادیهای دموکراتیک زنان و توده های مردم بشمار می رود به مبارزه عظیم و تاریخی به پا خیزید! البته مبارزه دشواریهایی دارد ولی امکانات پیروزی وسیعاً موجود است. درین مبارزه از حمایت و طن پرستان، آزادیخواهان و ترقیخواهان بر خوردار هستید این مبارزه را باید تا بدست آوردن پیروزی بدون هیچ تنزل و ادامه داد.

پیروزی نهضت زنان زحمتکش کشور محبوب ما افغانستان!

«ژهر»

نوین ترقیخواه وطن پرست رامحکوم بغیر ملی بودن و وطنپرست نبودن

میسازید که آنها مصمم هستند مشیت شمارا باز کنند و یا های سنگین شمارا از کرده مردم دور سازند!

پس سوال در اینجاست که محتوی وطن، و وطن پرستی ما چیست و کدام است؟

آنچه ما در باره وطن محبوب خود افغانستان از لحاظ ماهوی میاندیشیم عبارت از کنجینه های پر ارزش سیاسی اجتماعی و فرهنگی است که اجداد و نیاکان ما بزحمت درین وطن بوجود آورده اند و ما تصمیم داریم که طبق مقتضیات عصر و بر مبنای ایدئالوژی پیشرو دوران ما آنها را نقادانه رشد و پرورش دهیم و بر اساس آن یک محیط خلاق، خلقی، دموکراتیک، مترقی یعنی وطن نوین مردم افغانستان را بسازیم.

از جمله کنجینه های اجتماعی و سیاسی وطن ما سنتن عالیه مبارزات بر او شهادت و آزادیبخش و انقلابی مردمان افغانستان است که در طول تاریخ علیه استعمارگران و اشغالگران خارجی و مرتجعین و ستمگران داخلی نبرد های عادلانه کرده اند و از خاک، سر زمین، شرف و ناموس و استقلال وطن خود دفاع نموده اند.

مبارزات قهرمانانه پدران ما، الهام بخش مبارزات ملی و دموکراتیک و مترقی در مضمون نوین علمی در دوران معاصر ماست.

ما به کنجینه های فرهنگی، معنات و هنرهای بسندیده و ادبیات زیبا و رشد یابنده مردمان وطن خود که از استعداد خلاقشان نمایندگی میکند و قسمتی از کنجینه های فرهنگی جهان را تشکیل میدهد عشق فراوان داریم.

ما جز اینکه این وطن و محیطیکه ما میخواستیم بوجود آوریم عبارت است از امحای افسردگی ملی نفاق و ستم ملی و احساس غم انگیز غربت و بیکنسی مردم ماکه شعرا و نویسندگان ماهمیشه در تالیف آثار ادبی و هنری خود از آنها الهام گرفته اند.

محیطی که ما میخواهیم ایجاد کنیم محیطی خواهد بود که جز منافع و مصالح خلقهای افغانستان هیچگونه میداء و منشاء اجنبی پرستی و ماورای مرز پرستی و ضد صلح، استقلال ملی دموکراسی و ترقی اجتماعی و رفاهیت

توده های عظیم مردم وطن ما که از جان و دل میگویم بلی! یک میلیون مرتبه بلی! ما از چنان نظر هر به وطن پروری و ملی بودن که موجب بیوطنی مردم افغانستان و ظلم و ستمگری گردد از جار و نفرت خود را اظهار میداریم! ما معتقدیم که مردم افغانستان نه تنها با طرد کامل ارتجاع داخلی و بین المللی از وطن میتواند با مصونیت و آزادی کامل صاحب وطن پر افتخار در جهان باشد.

هموطنان، تحول طلبان، نیرو های صدیق، مدافعین باشهامت استقلال و حاکمیت ملی! افشای ماهیت عناصر و نیرو های ارتجاعی که از استعمال و مفاهیم «ملی بودن، وطن پرست بودن و ایدئالوژی ملی داشتن...» و غیره سوء استفاده میکنند یکی از وظایف بزرگ وطن پرستان و عناصر ملی حقیقی است.

در حالیکه ترقیخواهان کشور از جمله پرچمداران دموکراتیک خلق عمیق ترین، عالیترین و انسانی ترین احساس جوش خورده بشری خود را به حیث وطن پرستان و فرزندان صدیق خلق افغانستان در برابر بشریت مترقی و خلقهای جهان ابراز میدارند و در رنج و درد، سسرور و شامانی ملل جهان خود را شریک میدانند و تشکیل و وسعتین جنبه واحد را علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم به خاطر حفظ صلح جهانی و پیروزی نهضت های آزادیبخش ملی جهان از آنجمله بنشینو نستان و همستگي زحمتکش جهان را ضرورت و طبیعت دوران معاصر میندازند، اعلام میدارد که ترقیخواهان افغانستان که جهان

بیشی علمی و ایدئالوژی پیشرو عصر ما رهنمای عمل آنهاست صدیق ترین وطنپرستان و شریفترین عناصر ملی اند نه مرتجعین و مستبدین که در ظاهر امر تنگ نظرانه دارا ملی بودن و وطن داری میزند و در ماهیت آن خلقهای نجیب و زحمتکش کشور را بمنظور بهره کشی مادی و معنوی تحمیق مینمایند.

پاینده باد وطن محبوب ما افغانستان! پیروز باد جنبش وطنپرستانه ترقی خواهان!

(برک کار مل)

